

رز میران

خداداد آدینه



رز میران

امیدوارم کاری نکنیم که شرمنده شهدا شویم

اشعار حماسی

هشت سال دفاع مقدس مردم بزرگ

و سلحشور ایران در مقابل متجاوزان

درسالهای

1361 تا 1367

شاعر: خداداد آدینه



رز میران

جوان شہرکی سال پوئری

پہر صنبہ صنبہ پوئری

شہر کیل وکسالی سال



پہر صنبہ صنبہ پوئری

شہر کیل وکسالی سال

جوان شہرکی سال پوئری

اشعار حماسی

شاعر: خداداد آدینه

منطق ما ؛ منطق امام حسین (ع) است، اگر دشمن این حقیقت را دریابد، هرگز لحظه ای منتظر خستگی ما نخواهد ماند. شهید آوینی



مشخصات کتاب:

سرشناسه : خداداد، آدینه 1399 - 2020

عنوان و نام پدیدآور : رزمیران / خداداد آدینه

مشخصات نشر : تهران خداداد آدینه

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی مندرجات : گزیده اشعار فارسی -- منظومه حماسی هشت سال دفاع مقدس - با دریافت مجوز از دفتر حقوقی و مالکیت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره کتابشناسی : 98-3440

معرفی:

خداداد آدینه متخلص به آدینه ، شاعر پارسی زبان، در سال 1345 هجری شمسی در استان مرکزی (اراک) متولد شد. او تحصیلات خود را در مدرسه و متوسطه شهر اراک و دانشکده پردیس بین الملل توسعه علوم و فنون فارابی تهران گذراند. عشق فراوان او به ادبیات و شعر منجر شد، رنگ اشعارش شور و حالی الهی، حماسی و نوع دوستی را به خود گیرد. شاعر جدای از اشعار حماسی یکی از غزل سراها و قصیده سراهای معاصر است.

این مجموعه تقدیم به پدر و مادر و همسر و فرزندانم

بنام حماسه آفرین

بنام خداوندگردان سپهر

خداوند جابخش دارای مهر

خداوند سبحان و دارای جاه

همانکه بشر را بداده نگاه

بزرگ است و رحمان بلند مرتبه

که بخشنده است و کریم بر همه

به دانش بشر را بشدره منا

بشر را به اندیشه داد ارتقا

اگر روز و شب در عبادت شوی



بخشش نگو نام دنیا شوی

فقط ذره ای نزد کردار او

بدنیا بهشت آفریده است نگو

جهان تا جهان بنده و عبداو

فقط او است آ که به هر گفتگو

در این گوی کردن بنام زمین

یکی مرز و بوم است ایران زمین

به فرهنگ و دانش بلند مرتبه

کهن قدمت در جهان قادمه (پیشرو)

به کویس سخن بر زبان پارسی



همه مهربانند به هر سال سی

بود عرصه اش جای شیران مرد

همه مرز و بومش بود دستگرد

خزر مرز دریایی است در شمال

خلیجی که پارس خوانمش بی مثال

بود در جنوب مرز آبی ما

گهر خاک و آب است ایران ما

به مردان این عرصه پایدار

خداوند نیکو بداده وقار

همه مردانش نیکو منظرند



به همان نوازی به دنیا سرزند

خداجوی و دنبال صلح و صفا

به هر دین و مذهب نماند وفا

درفش سه رنگش مثال نگین

بود رنگ سبزش نشانی دین

سفید، رنگ صلح است به خاور زمین

به قرمز، همی پایداری مردم به بین

همین مردم صلح دوست و شجاع

که غرق گشته بودند به عشق خدا

در ایام آرامش نیک روز



یکی دشمن خوار آتش فروز
 نمود قصد که کشور کشایی کند
 به این خاک زرین تجاوز کند
 در آرزو ایران و یک انقلاب
 چونچه کلی پای در جوی آب
 به رشد و نمو بود نوباوه ما
 بشارت به ایران آزاد را
 خود دشمن تحمل نمی بردوار سگی
 تیغ برسی داشت ایران کند بندگی
 که ایران کند بردگی در جهان



بدادند به صدام بدکینه راهی نشان
کنون بی خرد قائد آن بلاد

که پندار او بود تازی نژاد
به مکر و غرور کرد مسلح سپاه
نمود قصد حمله به خلق خدا

همی توپ و تانک و سلاح نبرد
بسی جمع بنموده چون دوره کرد

به مرزهای زر خنیر ایران بساخت
مکان کرد دروهم خود را بساخت
بدینگونه دشمن به قصدی پلید



چو کفتار گشته به صیدی رسید
 شبانگاه گرفت مرزحاک جنوب
 همانکه بست مردمان را به توپ

در آن روزگار پراز اضطرار
 در ایران دگر کس نبودش قرار
 چو اخبار جنگ در وطن شد نمود
 همه راهی جنگ شدند زود زود

یکی را تفنگ قدیمی و بیل
 دگر دست خالی تنی، بمچویل
 و پیران درمانده روزگار



مانند شیری شدند در سپار
 جوانان این عرصه می پاکیزاد
 همانندشان مادری بیچ نژاد
 یکایک شدند لشکری احتشاد
 چو ایران نباشد تن من مباد
 در این خانه می شیر مردان شیر
 بپریم دست شغالان پیر
 دفاع شد مقدس به ایرانیان
 شد جنگ تحمل به پیر و جوان
 از آن سوی خصم با سلاح و سپاه



مجزبه حامی و توپ و کلاه
 بدستور صدام، بی اعتماد
 که صدام بر مردم خود نهاد
 به مرزهای این کشور عاشقان
 نمودند تجاوز مثال ددان
 چو صدام به اندیشه ناپاک بود
 به چاهی در افتاد وی کنده بود
 در این نابرابر ستیز و جدال
 که شد حق ایرانیان پایمال
 تصور نمود تا سه روز انهدام



شود جنگ به نفع پلیدش تمام
 ولی چونکه دید رزم ایرانیان دلیر
 شجاعت بید از همه شیر مردان شیر

همی چارمین روز ز در سرش
 که خاک مقلان ایران برش
 عقب کرد. نمود در آن زمان

پیمان شده، همچو نابخردان
 و لیکن دگر دیر بیدار شد

سرابی که او دید آزار شد

کنون شیر مردان ایران زمین



کمر بسته، آماده می رزم و کین
 توکل خداوند ماه و خداوند جا
 همانکه کند سپهر امتدا
 بیاد علی ابن موسی الرضا
 تو سل نمودند به حسن القضا
 چو فرمان، بمبستگی سر رسید
 لب ملتی را به لبیک دید
 یکایک شدند جمع بنام خدا
 سپاهی کران راهی جهه ها
 در آن روزگار پر از اضطراب



بسی جبهه رنگین بخون در خضاب

جو انان شهر بی سلاح، بمخوشیر

همه صف به صف با مریدان پیر

شدند همدل و یکصدابی سلاح

چو سد بر ره دشمنان خدا

حماسه نمودند چو مردان مرد

یکی خم به ابرو نیاورد ز درد

چنان ضربه بردشمن دون زدند

که دندان چرکین را بر کنند

از آن سوی دشمن پیمان ز جنگ



همی خورد به پیشانی نام ننگ

بهم ره نخت بر نامه و طر حشان

ندانسته رفتند در قبرشان

در این سوی مردم همه بمصدا

دعا بر لب دل سوی جهه ها

شدند جمع ملت به ناقوس جنگ

نژادهای کشور همه رنگ رنگ

شدند یکصدا سوی جهه روان

که سبقت بشد رسم هر پهلوان

روان، همچو سیلی به میدان رزم



کنون جمع بنموده اسباب بزم

ز پیرو جوان راهی جهه ما

گرفتند سبقت به راه خدا

گروهی ز مردم بدون سلاح

حماسه نمودند به هر دو جناح

کنون شهر خرم شده شهر خون

ز خون جوانان پاک اندرون

چنان پایداری نمودند به شهر

گران خواب دشمن نمودند زهر

به هر حیل و دشمن به زور سلا



گرفتند بخشش ز این خاک را
 شدند دشمنان شاد و مسرور جنگ
 که پیروز گشتند به زور تفنگ
 شدند مست الکل به داد و فغان
 که گویا جهان را گرفتند دوان
 چو ایرانیان را خبر سر رسید
 دگر خواب از چشم مردم پرید
 بشدول وله در تمامی شهر
 شدند دوست، آنان که بودند قهر
 یکایک به صف پشت در پشت هم



ز پیر و جوان، ملتی کشته‌جم
به یکباره شد لشکری پیلتن

شدند راهی مرزهای وطن

بسجی و ارتش سپاه و بلوچ

شالی و ترک و لروا اهل کوچ

همه کردهای دلیر و قور

عربهای سرزنده می اهل شور

همه ترکمنهای ایلان ایل

بمراه آشوری و تات و کیل

کلیمی و زرتشتی باصفا



سیح و بهایی بی ادعا

همه شیعیان و همه سونیان

شدند متحد در جهادی عیان

شدند راهی رزم همه عاشقان

شهادت همی بود انکارشان

شمال و جنوب، غرب ایران ما

همان جا که دشمن زد آوردگاه

کنون دشمن از مرز غربی بتاخت

به اندیشه در آبادان در بساخت

به حار خاور کشیدند سپاه



که در روز دیگر کنند شریبا
 ولی ارتش مردمی با سپاه
 شبانگاه نمودند رزمی با
 به یاری نصر من ا... و فتح قریب
 زدند بر دل دشمن بی نصیب
 همان وعده ای را که خالق بداد
 به رزمندگان وعده خاص داد
 یگان مرد جنگی به عزم خدا
 نمود ده نفر خصم دون را فنا
 شدند یکصد، همچو شتی گره



زدند بر دل دشمنان حمزه
 به یک حمله صدها گرفتند اسیر
 به سر پنجه ای شیر مردان شیر
 خسارات سختی به دشمن زدند
 خیالات آنان بر هم زدند
 شد آزاد بخشی ز خاک وطن
 فرو ریخت اینک در اهرمن
 بشد راه کارون و ما، شهرها
 ز تهدید صد امیان دعا
 پس از رزم پیروز آن نیکروز



بشد نامراد دشمن کینه توز
 کنون دشمن از عزم مردان مرد
 بشد قلب و روحش پر از کام درد
 از آن پس نشستند در انجمن
 کنند چاره ای بر خود در حین
 نمودند راهی سفیران خود
 که جنگ را پایان رسانند زود
 ولی پسر فرزانه آن شهیار
 سخن گفت به آنان چو آموزگار
 که گر صلح باشد نظر بر شما



به چهار اصل باید کنید اقتدا
 یکی بازگردید به مرز بعید
 سپس بازگردند اسیران سعید
 غرامت دهید سوین اصل را
 همان با تجاوز کجک شود آشنا
 سفیران دشمن خود دیدند چنین
 پریشان شدند زین خبر با غمین
 بگفتند ای پسر فرزانه راه
 تو، مستی به ایران بلند جاگاه
 پذیریم یکایک همه بندها



ولیکن تجاوز کران را مکن بر ملا
 در این برهه آن سپر فرزانه جاه
 سخن گفت از مردم و رزمگاه
 که گریزند آخر نگر دو عمل
 بود زهر مردم، بجای عمل
 نباید که حتی ز مردم بگرد جدا
 که شاهد به اعمال ما هست خدا
 برقتند سفیران دشمن دمی
 بر زخمشان حس نشد مریمی
 بدینگونه جنگ فصل دیگر گرفت



بشد پای دشمن به گل چون خرف
 چو صدام از این حقه سودی نبرد

ز کردار شومش بسی غصه خورد

بخود گفت که بائس بدوران منم

که از کرده خود، بخود لعنتم

چه کردم در این دوره و روزگار

که بر خشم خالق شدم من دچار

نه شب خواب راحت مرا هست یار

که از دست ایران شدم خوارزار

بتاراج دادم مقام بلند



وه افتاده ام در کمندی دو چرخد

در آن موقع پیک پیام آوران

بلرزه بدن، بمحباد خزان

بزدیک صدام شد آن فقیر

به خاک درش افتاد چون اسیر

بگفت رخصتی ده مرا ای رئیس

که بیچاره گشتیم کنون ای امین

ز هر سوی حمله نموده سپاه

شده تار و مار لشکرت هر کجا



گرفتد بستان در بند را

گرفتد چزابه از دست ما

چو صدام اوضاع بد را بدید

چو برگشت کسی را در آنجا ندید

بفریاد گشت کرد منیر نبرد

پیشان بشد خون بدل شد زرد

پس آنکه سوی لشکرش بر شافت

وز آن پس در خواب راحت نیافت

به هر کشوری روی کرد در جهان

چو در ماندگان و فرو ماندگان



که لطفی نمایند بر کشورش

لکها نمودند حاصل برش

تجاوزگران زرو زور دور زمان

شدند حامی این پلید در جهان

در آن موقع این سازمان ملل

فرو بست چشمش به راه حل

گرفتند تصمیم آن ظالمان

شدند حامی ظلم صد امیان

جهان کرد تحریم ایران را

که شاید فرو افتد از پایه چا



ولی رزم مردان بی ادعا
 بهمراه ایمان قلبی بنام خدا
 نمود نقشه بار ایگایک خراب
 و هر فکر آلوده کردید سراب
 بسج و سپاه ارتشی همزمان
 کشیدند نقشه بر دشمنان
 که در چهار محور بیاد خدا
 کنند ریشه دشمنان رازجا
 همیگه سپاه شد همسایه پا
 که تا حمله سازد بنام خدا



خبر رابه دشمن خبره چین داد

که ایرانیان قصد دارند جهاد

بدینگونه دشمن نمود حمله ای

که سازد پیمان قوامی علی

در این برهه دشمن نزد ضربه ای

به شوش شهر نیکان به صد حربه ای

نمودند شهید بس جوانان مرد

که آماده بودند برای نبرد

شهیدان پاک و شهیدان جان

شهیدان یاریگر و مهربان



همانان که جان هدیه کردند ز تن
 صیانت ز کشور مرز وطن
 شدند حافظ خاک و ناموس و دین
 به مردی و مردانگی بس وزین
 شدند حافظ دین و آئین و خاک
 نذیده کسی، همچو سیلان پاک
 پس از حمله دشمن به تعبیر خود
 که پیروز گشته به ایران چه زود
 گرفتند جشنی و خوردند شراب
 که آسوده گشته ازین آب و تاب



ولی شادی دشمن دین شنیر
 نبود آتقدربلکه بودش شنیر
 به هر حال جنگ گشت تحمیل به ما

وماصف بصف دردل جهه ما

در این سودو محور خوشد بر ملا

ز چهارمانده اکنون دو محور بجا

ولی رزم جویان ایران زمین

هر اسی بدل راه ندانید یقین

امیران این خط بنام خدا

به شورا نشستند در جایگا



گرفتند تصمیم که سازند باز

یکی رزم نیکوبه آواز و ساز

برفتند در میت سپر طریق

که فرمان حمله دهد آن رفیق

رسیدند بشرد امام همام

که او استخاره نماید تمام

ولی پیرو سالار ایران سرزمین

بگفت استخاره یقین است یقین

به قرآن رجوع کرد و الا مقام

نمود صفحه ای باز به نیت تمام



هویدا چو گشت نام فتح المبین

بگفتند همه یکصد بافرین

بدید سگونه نام جهاد را خدا

نمودید بر شیر مردان ما

بگفت سپهر فرزان بر عاشقان

چه تدبیر دارید نماید عیان

شنید سپهر فرزانه احوال جنگ

بگفتا تا زید نماید به ننگ

چو فرماندهان باز گشتند به مرز

نمودند عزمی دو خنذروی ارض



شبانگاه که دشمن بخواب کران
 فرورفت و غافل بشد آن زمان
 دو محور که آماده بود گشت پیا
 پیسخون به دشمن زدند یکصدا
 در این سرنوشت ساز رزم تمام
 نشان رمز زهرا (س) علیه السلام
 کنون رزم بود نابرابر بجا
 مقابل زره پوش و توپ و کلا
 حمایت ز شرق و ز غرب جهان
 به هر سوسلاحی جدید دستشان



و لیکن در ایران همه یکصدا
 تو سل نموده بنام خدا
 گرفتند دست دلیران مرد
 که شرقی و غربی نمودند ترد
 شب حمله مردانه کردند جنگ
 شکست خط دشمن چو شیشه به سنگ
 چو دشمن بختید، در بند بود
 گرفتار دایمی که گسترده بود
 چنان رزم مردانه دیدم بجنگ
 که دشمن پشیمان شد از نام ننگ



چو هشت روز کردند حماسه با

به فرماندهی قرارگاه دل کربلا

همه ارتشی و سپاه همزمان

نمودند خون بر دل دشمنان

گرفتند اهداف را در حدود

همه شاد گشتند و کردند سجود

چو خورشید عالم نمود رخ برون

خبر شد که دشمن شده باژگون

همه مردم خوب این سرزمین

به سجده نشستند برانوزمین



همان وعده ای را که خالق بداد

بش در من نصرت در این اجتهاد

هر اسان شدند دشمنان اینرمان

زیانی که دیدند بسی بود کران

گر فتند، پانزده هزار مرد اسیر

اسیری که در مانده بود و اجیر

غنائم چنان میش بود آنرمان

که غم بر نشست بر دل کافران

چو آزاد گشت شهرها و دمن

نمودار شد ظلم این اهرمن



شهید بس نموده به شهرو دیار
 نه یک خانواده هزاران هزار

همه خانه ها را چویرانه ای
 نموده خراب، محمودیوانه ای
 همه نخلها سوخته از خشمشان

گلوله چو سیلی به پایش روان
 بخون در کشیده صغیر و کبیر

که ایرانیان را نمایند حقیر
 ولی کور خوانند همه بعثیان
 و خاغل ز ایمان ایرانیان



جدال بین حق بود و باطل با

دفاعی مقدس به حکم خدا

هنوز طعم تلخ شکست تازه بود

که خواب دوباره زد دشمن را بود

دلیران چنین گام برداشتند

بشب دشت آلاله برکاشتند

نمودند حمله به قوم دعا

به صدایان پر از ادعا

سراسیمه دشمن هر اسان چو باد

به هر سو گریزان شده بامداد



علی (ع) رزم حمله بشد آن زمان
که ترس افتاد بر دل دشمنان

دلیران ایران، همه یک صدا
به تکبیر و تکشیر نام خدا

شبانگاه گرفتند، مویزه یلان

یکی پادگان، دشت آزادگان

و خرم، همین شهر خون و قیام

که مردانه ایستادگی کرد بنام

چنان حمله گسترده بود و بجای

که دشمن ز خوابش نگر دید پای



چو دشمن در افتاد به بند کران
 شدند سرنگون، همچو برک خزان
 همه کافران را چو شد مرگ نیاز
 همه ترس در دل به حیلۀ نماز
 یکی قبله را پشت سر بردعا
 دیگر، همچو موشی به سوراخ و راه
 یکی راه غرب و یکی راه شرق
 فرار سوی اروند و گشتند غرق
 شکستی به دشمن زدند عاشقان
 که هرگز فراموش نکرد دوز آن



خود شمن به ایران ما چشم داشت
 به خرم دیار توپ و تانکی بجاشت
 سی شیش هزار جنگجو با کلا
 مسلح به طیاره کشتند با
 که ضربه زتند برد لیران مرد
 ولی کور خواندن شدند سرد سرد

همه ارتشی و سپاه دلیر
 ز بیشه برون آمدند، بمخوشیر
 به بیست و چهار روز کردند دفاع



به یاری حق، ارتشی و سپاه
 چه دشمنی و شهری که آزاد شد
 دل مردم سرزمین شاد شد
 عقب رفت دشمن ازین مرزها
 که بصره نیفتد به دستان ما
 ولی شیر مردان ایران زمین
 بدانند درسی به صدام کین
 تعرض نباید نماید یقین
 به خاک کوه بار این سرزمین
 غنائم فراوان و دشمن نزار



اسیران دشمن به نوزده هزار
 یکی پابرهنه یکی سینه خیز
 پیمان همه دشمنان زین عناد
 که بغداد ماتم سرashed زیاد
 به شهرهای دیگر پوشدا اعتراض
 و صدام بیافتاد به بحر و نیاز
 بدینگونه شد روزها دشمن سیاه
 بشد عمر و عزت ز آنان تباہ
 دگر حامیان شک نمودند زود
 که سودی نبردند از این جنگ سود



پنهن شد که کوس جدایی زدند

ز بدنامی خویشان بر رهند

ولی غافل از ذهن ایرانیان

که این دشمنی مانده در دشمنان

به دشمن نه تسلیم و سازش کنیم

به یاران خود بس نوازش کنیم

به رزم، همچو شیریم به میدان جنگ

به دوستی حمید و بد دشمن خدنگ

به همسایه چترنج‌تیم و یار

به دشمن چو صیاد و حکم سکار



همه جای ایران سرای یلان

پر عزت ز مردانگی در جهان

جهان احترامش بر مردمان

دلی نرم داریم چو پروانگان

به رحم و مروت بسی شهره ایم

مسلمان به آئین و یک ملتیم

چو دشمن امید می به فردا داشت

همی تخم کینه به هر جا بکاشت

سپس سیرق دین گرفتند به پیش

که شاید کنند حقه ای را به نیش



به ظاهر مسلمان ولی کینه توز

سستیره گر اما به باتن عجز

بدینگونه کرد حمله ای روبراه

بقصد تجاوز نمودند حنا

ز یک سو هوا و زمین شد نبرد

تنفس بشد مشکل از گرد زرد

چو آلوده گشت چهره از شمایا

بسی حمله در خون بسوی خدا

در این نامراد حمله می ناکسان

به پستی زدند ضربه ای بعشیان



ولی شیر مردان این سرزمین

شدند آگه از قصد بد خواه کین

نمودند حمله بر آن کافران

به یاری حق و امام زمان

چنان حلقه بر دشمنان تنگ شد

که آنچه ریابود بی رنگ شد

سرا انجام لشکر به مقصد رسید

دل دشمنان را نمود نا امید

به مردی گرفتند خاک وطن

که دشمن گرفتار شد در چمن



هزاران سلاح سوخت ز آذفروز

که دیگر نیدنبه فردای روز

همه دشمنان ز خمی و خواروزار

که هیچ سکرمی را نبودش قرار

خبر چون به صدام غاصب رسید

دگر خواب راحت به چشمش نید

به بصره روان کردگار دازساد

که شاید کند چاره ای بد نهاد

تفکر نمود حزب بعث عراق

دگر چاره ای را نداریم سراغ



چو ایران کند حمله ای ایسرمان
 نه بصره بماند نه نامی ز آن
 بواقع شود تا این روزمان
 شود آخرین روز، امروزمان
 در این موقع پیکی بیاید درون
 به صدام گفتا بگویم سخن
 به بصره رسیدند ایرانیان
 کنید چاره ای امیراللان
 چنان لب گزید دشمن ناخوب
 که از بخت بد سرفرو کرد بحیب



به زانو نشست آن زمان بر زمین
که از عرش بر فرش فرود رفت یقین

ولی آن زمان رهبر مهربان

به رزم آوران داد دستور چنان

که با هر اسیری به رسم ادب

نماید رفتار نیکو، نه تب

چنین بود آیین مردان مرد

که مرحم بزخم می نمودند به درد

شبانگاه جبهه پراز سوز و ساز



همه در عبادت به وقت نماز
 چه سوز و کدازی به وقت دعا
 پراز عطر خالق بشد چه به ما
 شبانگاه که دشمن به خواب کران
 فرورفته بود، بمحو آزرده جان
 دل شیر مردان ایران زمین
 پراز مهر ایران و آیین دین
 سراسر بقرآن و نام خدا
 دعا بود یاریگر بخطه ما
 چنان عشق با چه کردید عجمین



که هرگز نبودش مثال در زمین

نه دنیا، چشم بود در نردما

نه ترس از ابر قدرتی و سپا

بید سگونه مردانه در هر کجا

دفاع می نمودیم در رزمگا

دلیران و نام آوران وطن

ز دند تا تک به شب در دل اهرمن

بید سگونه در خواب گشتند به بند

تو کو بی که نشنیده بودند پند

زمانی که دشمن اسیر شد به بند



بشدت سیراب، اسلام و قد

به آنها، می رحم می شد چو یار

که بعضی فراموش کردند یار

به زخمی دوائی و درمان دمی

دلش شاد می گشت نبودش غمی

به او آب و قوتی و بس احترام

که انسانیت را نمودیم تمام

ولی حبس آن دشمن خیره سر

بسی سخت بود بر اسیران در

به سلاق و آزار بر جسمشان



به تانک بستن و تیربارانشان
 نه قوت و غذایی نه مردلی
 نمودند حبابر قوامی ولی
 به آنان نمودند جور و حنا
 چو کرگان به یوسف به نزدیک چا
 چنین بود آئین و رسم دوان
 فرورفته در جهل صد امیان
 در این سالهای پر از درد و غم
 پیمان شدند دشمنان دم بدم
 هم آنان که دم از عدالت زدند



حقوق بشر را به رخ می کشند

ولی شیر مردان این آب و خاک

به فرمان رهبر دلی پاک پاک

توسل به خالق، اراده قوی

بماند جدش علی ولی

همان مادران و زنان غمخور

که چشمان دشمن نمودند کور

همه صف در صف حمایت کنان

شدند حامی و یار رزمندگان



گروهی کجک از لباس و خدا
 چنین شد که دشمن نشست در عزا

حماسه نمودند ز امدادشان

بدنیا ندیده کسی کارشان

در این جنگ بس نابرابر بجا

همه متحد در مسیر خدا

چون نعره به دشمن زدند آنجمن

همه دشمنان لرزه افتاده تن

ز زیر و درشت ترس از باختن

چو صدام در مانده ی بی وطن



دگر حامیان را نبود چاره ای

شدند ربه و حیلۀ های شنی

بدادند دست صفی تیغ تیز

که صدام کند هر که را زیرین

یکی عامل انجامد و فنا

یکی خردل و گاز سمی بسا

هوا را ز اطراف جدامی نمود

که بوی تنفس ز شیش می ربود

به طاول بدن را نمود پوششی

به عصاب جدالی و بس جو ششی



تنفس سفر می نمود تا خدا
 که دیگر نبود جسم را در او
 یکی عامل خون و دیگر عصب
 یکی طاوول و دیگر ریش غضب
 به هر شکل نیاقت از پیرا
 مسیرش نشاندار بود از خدا
 که هر که شهادت شود در مسیر
 نمرده است و زنده بماند کبیر
 بدینگونه خیر نمودارش
 دل شیر مردان ما سادش



زند بر دل دشمنان، تابعین
 که هرگز ندیده کسی این چنین
 چنان دشمنان خوار گشتند خوار
 که هر موضعی بود شد بیقرار
 در کتاب دشمن همه تاب شد
 اسیر و زبون گشته و خواب شد
 در این موقع صدام کمره را
 بی افتاد بر التماسی چون گدا
 به هر در زد و رفت به همراه بنمن
 که جنگ را نماید تمام در وطن



بگفت ای ابر قدرت بی مثال

حمایت نماید مراد جدال

تو اول مرا یار پنداشتی

به ضعفم چرا خوار بگذاشتی

کنون خوار گشتم در این روزگار

مرا رنج بسیار گشت، نابکار

ابر قدرت آنکه بدو گفت چنین

که منفور گشتی بروی زمین

به گفتار ما تو نکردی عمل

به ما تلخی آورده ای نیک عمل



وفای به عهد نیست در نزد تو
 پراز رنج و اندوهم از دست تو
 تو فرزند ناصالحی ای پلید
 دگر من ندارم به کارت امید
 دگر نیستی مهربان در برم
 برو اینرمان زودتر از دم
 چو صدام دید حامیانش چنین
 پشیمان و درمانده شد او یقین
 به بغداد خبر سر رسید از نبرد
 سردی که بود بهر صدام درد



بدو گفته شد ای ز عیم سپا
 کنون وقت رزم است نه وقت عزا
 در آندم چو صدام کشت هوشیار
 ز اخبار جهه دلش کشت نزار
 زدست داده بود مرد جنگی زیاد
 به تعداد نوزده هزار از ساد
 شده منفجر توپ و تانک و سلاح
 بسی میک و توپخانه، آما دگاه
 چنان عرصه تنگ شده صد امیان
 که غم بر نشست بر دل و جان شان



از آن سود لیران ایران زمین
 که با نام خالق زودندان کسین
 شجاعانه تاپای جان استوار
 به نصر و من الله خود افتخار
 گرفتند دشمن بسی سرزمین
 نه ترس از سلاح بودند میدان مین
 هدف بود آزادی مرزها
 پیمان نمود دشمنان را بجا
 چنین بود آداب مردان مرد
 که جان بر گرفته به کف فرد فرد



به وقت شهادت به سبقت برین
 عبادت سرآغاز و مرگ باقرین
 بداندیش صدام شوریده بخت
 که کارش گره خورده بود سخت سخت
 دگر چاره ای رانید آن لعین
 به سخت شیمیایی به این سرزمین
 حلچه ز سپرو جوان در بلا
 نمودند پرواز به عرش خدا
 دل مردمی را نمود پر زرد
 به بدنامی اندر جهان باد کرد



ناینده و سازمان ملل

ببست چشم خود را به صدها عمل

در آن موقع دنیا بسی خواب بود

به ایران زمین دشمنی با نمود

ولی وعده می حق همیشه سراسر است

ستمکار بیچاره بد کوهر است

هر آنکس که ظلم می نماید به خلق

در اقدبه ظلم خودش دار خلق

چنین بود که صدام شد در بلا

بدستان یاران خود شد فنا



پویان پذیرفت جنگ و جدال

همه دشمنان نقشه کردند خیال

بگفتند با خود که ایرانیان

کنار همند و همه پهلوان

سگست ناپذیرند دارند خوف

کنیم حيله اى در جهانش به توف

نبايد به ایرانیان کرد جنگ

نایم به فرسگشان آذنگ

کنون جنگ نرم را کنند امتحان

که شاید کنند قنه اى در جهان



ندانند ایران بود هوشیار

به یاری این ملت باوقار

همین مردمان دلیر و شجاع

همه صلح دوستند به حکم خدا

کنند احترام مردمان جهان

که این رسم باشد به آئینشان

همه مردم اندر جهان یکشمار

به مزدور و حائن کنند افتاد

چو ایران باشد جهان زنده است

به فرسنگ ایران زمینده است





شاعر: خدا داد آدینه

.....

کودکان جنگ

گناه کودکان در چیست

حمایت از کجا و کیست

چرا قربانی جنگند؟

ولی هرگز نمی جنگند



کمی اندیشه کن حاصل

تو ای غارتگر قاتل

مگر عمر تو در دنیا

بماند تا ابد، بر جا

که می سازی بنا آتش

و نسلی را کنی درتش

کنون این کودک معصوم

گناهش چیست ای معدوم؟

که با افکر بی ریشه

شوند کشته، جایسته



نگاهی کن به فرزندت
 عقب بنگر به هم نسلت
 ستم کردند چنان دیدند
 وفا کردند صفا دیدند
 بیایید مهربان باشیم
 به هر نسل پاسبان باشیم
 بدانیم جنگ محکوم است
 بشراز جنگ محروم است

شاعر: خداداد آدینه

سرشت

من ایرانیم پاکدامن سرشت
که فرمان انسانیت را به لوحی نوشت

دلیر و شجاع و عدالت طلب

که آزاده ایم از قدیم در نسب

به دوستی دوستان، همی مهربان

به خشم همه دشمنان با توان

چو مازنده ایم مام مازنده است

به خون شهیدان زمینده است

به همسایگان مهربانیم و دوست



زدشمن، همی می کنیم تار و پوست

تو ایران ما پایدار و قوی

بان خون که مارا تو داری، همی

شاعر: خداداد آدینه



تمامی حقوق معنوی محتوا ارائه شده در این مجموعه برای نویسنده محفوظ است و با ذکر تاریخ و شماره ثبت قابل استناد خواهد بود.

هرگونه کپی برداری یا دخل و تصرف در حقوق معنوی این مجموعه پیگرد قانونی دارد و تمامی حقوق معنوی برای نویسنده محفوظ بوده و تنها با اجازه نویسنده قابل استفاده است.

khodadadadineh@gmail.com

پایان

۱۴۰۰



زخمیرا

